

زن و شوهر جوانی که تازه ازدواج کرده بودند و برای تبرک و گرفتن نصیحتی از شیوانا نزد او رفتند. شیوانا به حرمت زوج جوان از جا برخاست و آنها را کنار خود نشاند و از مرد پرسید: تو چقدر همسرت را دوست داری؟! مرد جوان لبخندی زد و گفت: تا سرحد مرگ او را می پرستم و تا ابد هم چنین خواهم بود!

شیوانا از زن پرسید: تو چطور! به همسرت تا چه اندازه علاقه داری؟! زن تبسمی کرد و گفت: من هم مانند او تا سرحد مرگ دوستش دارم و تا زمان مرگ از او جدا نخواهم شد و هرگز از این احساسم نسبت به او کاسته نخواهد شد.

شیوانا تبسمی کرد و گفت: بدانید که در طول زندگی زناشویی شما لحظاتی رخ می دهند که از یکدیگر تا سرحد مرگ متنفر خواهید شد و اصلا هیچ نشانه ای از علاقه در دل خود پیدا نخواهید کرد. در آن لحظات حتی حاضر نخواهید بود که یک لحظه چهره همدیگر را ببینید. اما در آن لحظات عجله نکنید و بگذارید ابرهای ناپایدار نفرت از آسمان عشق شما پراکنده شوند و دوباره خورشید محبت بر کانون گرمتان پرتوافکنی کند.

در این ایام اصلا به فکر جدایی نیفتید و بدانید که "تا سرحد مرگ متنفر بودن" تاوانی است که برای "تا سرحد مرگ دوست داشتن" می پردازید.

عشق و نفرت، دو انتهای آونگ زندگی هستند که اگر زیاد به کرانه ها بچسبید، این هر دو احساس را در زندگی تجربه خواهید کرد.

سعی کنید همیشه حالت تعادل را حفظ کنید و تا لحظه مرگ لحظه ای از هم جدا نشوید...